

همراه با ارتش نوبن خلق در فیلیپین

www.iran-archive.com

بنقل از کارگر انقلابی شماره ۹۵۱ (۵ آوریل ۱۹۹۸) ارگان

حزب کمونیست انقلابی آمریکا

همراه با ارتش نوین خلق در فیلیپین

مقدمه‌ی ویراستار

به تازه‌گی یکی از نویسندگان کارگر انقلابی به فیلیپین دعوت شد تا روزهایی را در کنار یک واحد از ارتش نوین خلق بگذراند.

فیلیپین کشور فقیریست که ۷۰ میلیون نفر جمعیت داشته و ساختاری نیمه‌فئودال - نیمه-مستعمره دارد. تسلط امپریالیستی، کشور را به بیراهه برده و مردم را در وضعیت اقتصادی ناهنجاری قرار داده است. اما خلق فیلیپین دورانی خونین از مبارزه‌ای انقلابی را نیز در چنته‌ی تاریخ افتخارآمیز خویش دارد. در سال ۱۹۶۸ حزب کمونیست فیلیپین (سی پی پی)، مارکسیسم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه‌دون را محور ایدئولوژیک خود قرار داد.

ارتش نوین خلق یا آنطور که مصطلح است، ان پی آ، نیروی رزمنده انقلاب فیلیپین است. محور اصلی مبارزه حول یک انقلاب دهقانیست که زمینداران بزرگ و بورژوازی کمپرادور را که بوسیله امپریالیسم حمایت میشود، هدف قرار داده است. علیرغم یورش وحشیانه طبقات بر سر قدرت و فراز و فرودهای بسیار، انقلاب فیلیپین راه پیشروی خود را گشوده است. در سال ۱۹۹۲، سی پی پی که عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم) نیست یک کارزار را بر سر مواضع استراتژیک انقلابی خود به راه انداخت و در این کارزار رابطه‌ی ان پی آ را با توده‌ها تحکیم بخشیده و آگاهی ایدئولوژیکی را بین توده‌ها برد.

مبارزه در فیلیپین مبارزه‌ی مهمی علیه امپریالیسم است و درخور حمایتی همه‌جانبه از طرف انقلابیون و ترقی‌خواهان سراسر جهان است.

نویسنده این مقاله از کلیه‌ی رفقای فیلیپینی که این مسافرت را تدارک دیدند، تشکر می‌کند. اسامی به خاطر رعایت مسائل امنیتی عوض شده است.

کامیون ما که مدتی را در جاده‌ی ساحلی به پیش رفته بود اکنون به ناگهان توقف

کرد. با دوست همسفرم از کامیون پیاده شده و به شب زیبا نگرستیم. آسمان صاف بود و شب آرام و ماه و ستاره‌گان می‌درخشیدند. زیر پایم، نه چندان دور، آوای دریایی که بر ساحل می‌نواخت به گوش می‌رسید. اما پیش از آنکه بتوانم بیش از آن از زیباییهای طبیعت لذت ببرم، کسی مرا به پیش‌روی به سوی تپه‌ها فراخواند. از جاده خارج شده مسیر باریکی را در پیش گرفته و صعود را آغاز کردیم. قلبم در انتظار می‌تپید؛ سفر به مناطق پایگاهی آغاز شده بود.

جاده‌ی باریک به منزل یکی از هواداران ختم می‌شد و در آنجا راهنمای من، کامیلو، با صاحبخانه در مورد امنیت منطقه وارد گفتگو شد. دقایقی بعد دوباره پیاده به راه افتادیم. لحظاتی از نیمه شب گذشته به کلبه یک دهقان وارد شدیم؛ از درون تاریکی صدایی گفت: «رفقا خوش آمدید، چندین روز اینجا مندیرتان بوده‌ایم.» به دقت نگاه کردم و دو نفری را دیدم که آرام نجوا میکردند. یکی نشسته، آندیگری مسلح، سر پا ایستاده بود. لحظاتی که در انتظارش بودم؛ سرانجام ارتش نوین خلق، آن پی‌آ را ملاقات میکردم. ده روز را همراه این یگان به سر خواهم برد.

دشمن، منطقه را زیر نظر داشت و ما بایستی مواظب حرکاتمان باشیم. پس از یک استراحت کوتاه، در تاریکی به راه افتادیم اما در راه اجازه داشتم چراغ دستی خود را تنها برای چند لحظه روشن کنم تا از همراهان کمک بگیرم. سه ساعت بعد به یک کلبه‌ی دهقان وارد شدیم که دو روز را آنجا اطراق کنیم.

دیدار با دهقانان هوادار، آشنایی با مبارزان

سرخ

ما در کلبه سزار که آنرا هنگام عبور یگانهای ارتش نوین خلق در اختیار آنها قرار میداد منزل کردیم. او و زنش در مدت اقامت ما به کارهای روزانه‌ی خود مشغول بودند و رزمندگان آن پی‌آ نیز به وظایف خود می‌پرداختند؛ شستن لباسها، تعمیر

اسلحه‌ها، پختن غذا (یکان رزمنده غذای همه‌ی افراد را آماده میکرد و این شامل صاحب خانه نیز میشد) و گشت زنی از جمله‌ی وظایف آنها بود. در این اندیشه بودم که چه چیزی این دهقانان را به حمایت از رزمندگان سرخ کشانده است. با کمک و ترجمه کامیلو یک مصاحبه برنامه ریزی شد.

سزار یک دهقان میانه حال است. او زندگی سختی دارد اما همین زندگی نیز با شرایط دهقانان بی زمین یا کارگران کشاورزی در منطقه قابل مقایسه نیست. سزار به من گفت که به پرورش درختان نارگیل و موز مشغول است و در زمینی به مساحت چندین هکتار (هر هکتار ۲۵ جریب) سبزیکاری می کند.

از سزار پرسیدم: کی در ارتباط با ارتش نوین خلق قرار گرفتی؟

جواب: «سال ۱۹۸۵ با ارتش نوین خلق آشنا شدم؛ من خویشاوندان زیادی در رابطه با سازمانهای توده ای دارم.»

س: چه چیزی در مورد آن خ توجهت را بیش از همه به خود جلب کرده است؟

ج: (زان پی آ) خوب است. دزدان اموال مردم را فراری می دهد و دهقانان و شوربختان را در امر تولید کمک می کند.

س: آیا ان پی آ آنطور که برنامه اش مشخص میکند می تواند قدرت را به استثمارشدگان و بی چیزان بدهد؟ آیا این برنامه عملی ست؟

ج: بله، فقرا می توانند جامعه را بگردانند.

س: آیا نیروهای دولتی مزاحمتی برایت فراهم نمیکنند؟

ج: چندین بار به اینجا آمده و بازجویی ام کرده اند اما چیزی دستگیرشان نشده است.

به این می اندیشم که آیا پیام حزب راهش را در میان توده ها گشوده است. سزار توضیح میدهد که در مورد تصحیح خط اصلاحاتی دارد و از اشتباهات و شکستهای گذشته با خبر است، از مائوتسه دون و انقلاب چین شنیده است.

وقت کم بود و سزار بایستی به کارهای خودش مشغول میشد. همینکه سزار به

مزرعه رفت، کامیلو به شوخی گفت: «سزار مقدس آخرالزمان است، سر پیروی درگیر مسائل انقلاب شد»

بعد از ظهر را با بحث و گفتگو با افراد واحد چریکی در مورد خانواده هاشان و گذشته سیاسیشان سپری کردم.

امیلیا که دختر بیست و چندساله‌ایست از یک خانواده دهقان همان منطقه آمده است. گذشته سیاسی او نیز به جنبش شهری متصل است. پدرش که یکی از فعالین مبارزات سندیکایی در مانیل بوده توسط سگهای زنجیری رژیم در اواخر دهه هشتاد به قتل رسیده است. تس کارهای خبررسانی (پیک) را برای جنبش انجام داده و در سازماندهی جوانان دهقان فعال بوده است. خوزه که جوان زیر بیست ساله‌ایست، جوانترین عضو این واحد و از مردم بومی منطقه است.

ایزابل که بیش از چهل سال سن دارد، بیشتر عمر را مخفیانه در نواحی روستایی مشغول فعالیت انقلابی بوده است. بچه‌هایش در شهر توسط بستگانش نگهداری میشوند اما گاه مخفیانه با ایزابل دیدار میکنند. ایزابل رهبر حزبی این منطقه است و مسئولیتهای سیاسی و نظامی بسیاری را در این جبهه‌ی چریکی دارا بوده است. او اطلاعات زیادی در مورد اوضاع و احوال موجود دارد و از انرژی و امید و سرشار بهره میبرد. با ایزابل ژرفتر قضایای سیاسی را بررسی خواهم کرد و از تجربیاتش بهره‌ها خواهم برد.

دو مورد هست که توجهم را نسبت به این واحد بیشتر جلب کرده است: سرسپردگیشان به انقلاب و رفاقت کم‌نظیرشان نسبت به همدیگر. ما همدیگر را «کا» صدا می‌زنیم که مخفف «کاساما»ست، واژه‌ای که در زبان تاگالوگ به معنی «رفیق» است. (تاگالوگ زبان اکثریت مردم فیلیپین است). حتا «دوی» سگی که به همراه واحد چریکی به هرکجا می‌رود عنوان «کا» دوی! را دارد.

کامیلو برنامه‌ی شام را برایم معلوم کرد: «سزار از صحبت با تو خیلی راضی بوده و چند مرغ خانگی را برای شام هدیه داده است.» غذای خوب و به موقعی بود

زیرا فردا صبح بایستی پای پیاده به راه می‌افتادیم.

اردوگاه

پرسیدم کجا می‌رویم و ایزابل پاسخ داد: «به جایی که حتا کارابائو نیز نمی‌تواند برود» (کارابائو یک نوع بوفالوی فیلیپینی‌ست که در کار کشاورزی به دهقانان خدمت می‌کند). در حقیقت ما به مناطق کوهستانی‌ای رهسپار بودیم که به عنوان اردوگاهی برای عقب‌نشینی و تجدید قوای رزمندگان ارتش نوین خلق در نظر گرفته شده بود.

از میان درختزاران انبوهی گذشتیم. شاخ و برگ انبوه درختان سایبانی از طبیعت بر سرمان کشیده بود. هوا بخارآلود و راه گل‌آلود و صعود دشوار بود. نفرات واحد، مسلح، به ستون یک و بی‌صدا به پیش می‌رفتند. اگرچه که مواظب راه رفتنم بودم اما با این وجود چندین بار لیز خورده و به خود خندیدم. رهبر واحد، لونی، به من گفته بود که رزمندگان ارتش نوین خلق برای مانور در شبهای جنگل و کوه آموزشهای لازمه را دیده‌اند ... و من حالا متوجه می‌شدم که تس‌صندل به پا دارد. سطح زمین تغییر کرده و حالا ما به منطقه‌ای رسیده بودیم که زمین از چوب پوشیده بود. جایی که کارابائوها تنه‌ی بریده درختان را حمل می‌کردند و بارهای آذوقه را منتقل مینمودند. از رودخانه‌ها و نهرهای بسیاری گذشتیم و آنگاه که اولین تیغی خورشید بامدادی بر جنگل سبز فرو نشست، به اردوگاه رسیدیم.

اردوگاه شامل دو پناهگاه بود که با بامبو ساخته بودند و در یکی از آنها که بزرگتر بود آشپزخانه قرار داشت که غذای افراد را تأمین میکرد. دوران اقامت من، اردوگاه حتا هنگامی که باران به شدت می‌بارید، بسیار شلوغ بود. بعضی از رزمندگان مشغول کار ساختمانی بودند، بعضی‌ها به جمع‌آوری چوب، سبزیجات و میوه‌جات مشغول بودند و دیگران مأموریت‌های محوله‌ی دیگری را به انجام می‌رساندند. رزمندگان در همه حال مسلح بوده یا اینکه اسلحه را همیشه در

دسترس داشتند. شب که می رسید، بانوجهای (بانوج نوعی تختخواب است که از کرباس یا تور درست شده است.) خود را به بدنه‌ی پناهگاه محکم میکردند و بر آن به خواب میرفتند. ساده زیستن و خودکفایی همیشه مورد نظر آن پی آمده است. زندگی در اردوگاه به نظر من کسالت آور نبود و برعکس، جاذبه‌ی بسیاری داشت. نه تنها تعهد این رزمندگان به انقلاب قابل تعمق بود، که جو موجود و بحث‌های سیاسی و سرودهای انقلابی نیز جاذبه‌ی زندگی در اردوگاه را چندین برابر کرده بود. به خاطر می‌آورم شبی یکی از رفقا یک ترانه‌ای را خواند که حاکی از دلدادگی دو رزمنده نسبت به همدیگر بود اما شرایط انقلاب و مسئولیتها مانع از آن می‌شد که آندو به هم برسند. این ترانه اگرچه که از اشتیاق و آرزوی فراوان آندو سخن میگفت اما در عین حال ژرفای آگاهی سیاسی و تعهدی را نیز بیان میکرد که آندو زندگی‌شان را وفق آن کرده بودند.

نگاهی به مبارزه مسلحانه

ارتش نوین خلق یک ارتش دهقانی است که توسط حزب کمونیست فیلیپین (سی پی پی)، حزب پیشرو طبقه کارگر رهبری میشود. سی پی پی بر آن است تا یک انقلاب دموکراتیک نوین را به پیش برده بر «سه کوه» امپریالیسم، سرمایه‌داری بوروکرات و ساختار نیمه فئودالی فائق آید. مرکز این انقلاب دموکراتیک نوین مبارزه مسلحانه دهقانی در مناطق روستایی است.

انقلابیون می‌توانند با یک جنگ درازمدت خلق در نواحی روستایی، سرانجام شهرها را از طریق دهات محاصره کرده و یک انقلاب سراسری را به انجام رسانده، ساختار نیمه فئودالی - نیمه مستعمره را مضمحل کنند. انقلاب دموکراتیک نوین، پیش در آمد انقلاب سوسیالیستی است.

بخشی از فیلیپین که ما در آن بودیم لوزان نام دارد که مردم آن به طور عمده به کشاورزی مشغول بوده و از مناطق بسیار فقیرنشین کشور محسوب میشود. صنعت

اینجا جایی ندارد و کارخانه های کوچکی هم اگر هستند چندان به حساب نمی آیند. منطقه ایست که در آن زمین‌آری متمرکز بسیار شایع است؛ همپای این بزرگ فنودالی، سل، مالاریا، بیماریهای روده ای و بیسوادی رواج بسیار داشته و از مشکلات مهم توده های دهقانی است. به همین دلیل از سال ۱۹۷۱ که اولین فعالین سیاسی به اینجا رسیدند، این منطقه بستری برای مبارزه مسلحانه بوده است.

بیست و پنج سال است که انقلابیون فیلیپین در پی یک انقلاب دهقانی بوده اند. در این مسیر، مبارزه مسلحانه با قدرت ادامه داشته و در نواحی تحت عمل، ارگانهای نوین قدرت خلق برپا شده اند. اواسط دهه هشتاد مبارزه مسلحانه در بسیاری از مناطق روستایی فیلیپین، شامل همین منطقه ای که من نیز در آن بودم به نقاط اوج خود رسید. اما چند سالی است که این مبارزه به سطح پایینتری فروکش کرده است. چرا چنین اتفاقی پیش آمده است؟

اوایل ۱۹۹۲، نیروهای انقلابی مرحله ی «بازسازی» را آغاز نمودند. آنها این بازسازی را به خاطر مشکلاتی که اواخر دهه ی ۸۰ و اوایل دهه ی ۹۰ دچار آن شده بودند، ضروری می دانستند. چه مشکلاتی گریبانگیر انقلاب شده بود؟ دولت یک «جنگ تمام عیار» برای نابودی کامل انقلاب و وحشت توده های دهقان را به راه انداخته بود. در این پروسه دهقانان بسیاری مجبور شدند خانه و زندگی خود را ترک کرده رهسپار مناطقی دیگر شوند. در همان زمان یک خط سیاسی غلط درون سی پی پی سر بلند کرده حزب را دچار رویزیونیسم نمود که نتیجه اش شکستهای بسیاری بود.

در این رابطه آن خ دست به یک کارزار مهم جهت کسب مناطق نفوذ از دست داده نمود که در هنگام «جنگ تمام عیار» رژیم از دست داده بود. این کارزار همچنین به منظور کسب اعتماد از دست رفته ی دهقانان به حزب صورت می گرفت و موضع دهقانان در رابطه با حزب را پالش میداد. این حرکت تأثیری قاطع بر روند مبارزه مسلحانه داشت.

یک رفیق از رهبری که چند روزی در اردوگاه ما اقامت داشت، مسائلی را برایم توضیح داد. او گفت: «مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه در فیلیپین است و جنگ خلق سه جزء جدایی ناپذیر دارد: فرم ارضی، مناطق پایگاهی و مبارزه مسلحانه. مبارزه مسلحانه عمده است (در این چند سال اخیر). ما بر این بوده ایم که حمایت توده ای از انقلاب را بالا برده، جنبشهای توده ای را دامن زده، سازمانهای مردمی را به راه انداخته، مسائل مردم را به بحث کشیده و به دهقانان آگاهی سیاسی بدهیم. ما زمینه را برای یک جنگ چریکی فراهم میکنیم.»

اما کار توده ای موفق بدون وجود آن خ صورت نخواهد گرفت. ایزابل اشاره کرد که بدون آن خ انقلابی در جریان نخواهد افتاد، توده ها را به رعب و وحشت می اندازند و کسی نخواهد بود که از آنان حمایت کند. آن خ در فعالیتی که به آن «تهاجم تاکتیکی» گفته میشود درگیر است. شبیخون، حمله، کمین و عملیاتی علیه مزدوران رژیم از این تاکتیکهای تهاجمی اند. وقتی که در مانیل بودم به دفعات روزنامه هایی را دیدم که از حمله ی آن خ علیه پاسگاههای پلیس در شهرنای کوچک خبر می دادند. در منطقه ای که در آن بودم یک ماشین گشت ارتش توسط چریکها مورد حمله قرار گرفته بود. رفیقی که با او در گفتگو بودم اشاره کرد که حجم تاکتیکهای تهاجمی در آینده افزایش خواهد یافت. بنابراین سالهاست که آن خ در مناطق روستایی سازمانهای مردمی به وجود می آورد و توده ها را آموزش سیاسی می دهد. این آن چیزیست که رهبری انقلاب به ضرورت آن پی برده است. اخیراً آن خ با تکیه به اعلامیه ای ماه مارس ۱۹۹۷ حزب کمونیست، اعلام کرده است که جنگ چریکی را به سطح بالاتر و پهنای بیشتری میرساند.

یک اعلامیه که در دسامبر ۱۹۹۷ (پس از اینکه از فیلیپین بازگشتم) از طرف آرماندو لیواناگ صدر کمیته رهبری حزب منتشر شده است خاطر نشان می کند: «نیاز به یک انقلاب دموکراتیک از طریق جنگ درازمدت خلق بیش از همیشه

ضروری و روشن است... [حمایت توده ای مهمترین عامل ادامه تاکتیکهای تهاجمی و

بازدارنده تهاجم دشمن است. این مهم از طریق کار توده‌ای همه جانبه، تهییج توده‌ها، سازماندهی و به حرکت در آوردن آنان حول خواسته‌هایشان در پروسه انقلاب دموکراتیک عملی خواهد بود.

تعدادل بین کار توده‌ای و تاکتیکهای تهاجمی بایستی برقرار باشد. یک سیاست انقلابی بایستی اعمال شود، کادرها، اعضا، فرماندهان و جنگجویان بایستی مطالعات سیاسی و آموزشهای نبرد چریکی خود را ادامه دهند. تاکتیکهای تهاجمی بایستی با توجه به تواناییها به اجرا در آید.»

مبارزه دو خط و تصحیح خط

هر انقلابی باید از عقبگردها و اشتباهاتش بیاموزد. هر انقلابی باید مبارزه‌ای بی امان را علیه خطوط و برداشتهای غلط به انجام برساند تا به پیروزی نائل آید. درک مائوئیستها این است که این مبارزات همچون درسهای سیاسی و ایونولوژیکی توده‌ها و انقلابیون را آموزش میدهند و انقلاب فیلیپین نیز از این قاعده جدا نیست.

این جا خوب است حزب کمونیست فیلیپین را در سال ۱۹۹۲ نگاهی بیندازیم. بدینصورت خواننده‌گان بهتر با فراز و فرودها انقلاب فیلیپین در چند ساله اخیر آشنا میشوند.

اشاره کردم که یک خط راست در حزب سر بلند کرد. کسانی که پشت آن بودند ادعا میکردند که طبیعت جامعه‌ی فیلیپین دچار دگرگونی شده و رشد سرمایه‌داری سیستم استثماری نیمه فئودالی در روستاها را از بین برده است. آنها می‌گفتند که جامعه روزبروز شهرنشین میشود. در دید آنان، جنگ خلق درازمدت مائوئیستی و دکترین محاصره شهرها از طریق روستاها دیگر در مورد جامعه فیلیپین صدق نمیکند. آنها تبلیغ میکردند که بهتر است مبارزه را به شهرها کشید. بر این اساس بر آن بودند تا یک نیروی عمده نظامی را در مناطق روستایی سازماندهی کرده و

طی یک تهاجم بزرگ به شهرها آنها را آزاد نمایند و میگفتند که در این مسیر شورشیهای شهری را تشویق کرده از آنان نیز کمک خواهند گرفت.

این نظریه غلط خیلی انقلابی به نظر می آمد. ادعا میکرد که پیروزی خیلی سریع به دست خواهد آمد و نبرد نهایی به زودی به وقوع خواهد پیوست. اما این خطی نبود که به انقلاب منتهی شود. کسانی که منادی آن بودند در حقیقت در پی پیروزی سریع بودند. آنها سیاست را در خدمت سلاح قرار میدادند. ایزابل توضیح داد که به کار سیاسی - ایدئولوژیکی بین کادرهای آن خ و توده ها بهایی داده نشده بود. آنها خود را از زندگی و مبارزه دهقانان کنار کشیدند و نهایتاً به این شک رسیدند که توده های دهقان نمی توانند انقلاب کنند.

با مطالعه آثار منادیان این خط فهمیدم که چگونه مرز میان سوسیالیسم و رویزیونیسم را مخدوش کرده اند. آنها سوسیال امپریالیسم روسیه را سوسیالیستی میدیدند و بعضی هایشان تمایل داشتند تا اندیشه مائوتسه دون را از خط ایدئولوژیک - سیاسی حزب بردارند.

اما در این دوره حزب دچار ضعفهای ایدئولوژیکی بود. موضع حزب در رابطه با رویزیونیسم تنگ شیائوپینگ به خوبی روشن نبود. درک حزب در مورد سوسیال امپریالیسم روس ضعیف بود و روسیه را به عنوان یک منبع کمک میدید.

همانطور که اشاره کردم اواخر دهه ی ۸۰ و اوایل دهه ی ۹۰ فشار نظامی رژیم بر آن خ و مناطق دهقانی هوادار افزایش یافته و این یک یورش ضدانقلابی عمده ای بود. در مناطقی که حمایت دهقانی از آن خ قطع شده بود، انقلابیون می بایستی خود به تنهایی با نیروهای ارتشی رژیم درگیر می شدند. هنگامی که شرایط بر خلاف نظریه ی این خط به نفع انقلاب به پیش نرفت، بعضی هاشان خط عوض کرده احساس کردند که امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی قدر قدرتنند و اعتمادشان را به مبارزه مسلحانه از دست دادند.

هواداران این خط در یک مبارزه درون حزبی شکست خوردند و دیگر در حزب

وجود ندارند. بسیاری از آنها حالا علناً از رفرمیستها حمایت می‌کنند و بعضیهاشان حتا به همکاری با رژیم پرداخته‌اند. اما خط غلطشان در حزب باعث ضربه‌های فراوان سازمانی، سیاسی و نظامی شد.

رهبری حزب کمونیست فیلیپین نتیجه‌ی این دوره را جمع‌بندی کرده و از خود به واسطه دور ماندن از راه مائو انتقاد کرده است. در سال ۱۹۹۲، حزب کارزار «تصحیح خط» را به راه انداخت.

تصحیح موقعیت، نیازمند این بود که خود آن‌ها بازسازی میشد، استوارتر می‌گردید، و موقعیت و توانش را میان دهقانان بهبود می‌بخشید. حزب این دوره را دوره‌ی «ادامه کاری همه‌جانبه» می‌نامد. تصحیح خط همچنین نیازمند این بود که اعضای حزب و ارتش نوین خلق آگاهی ایدئولوژیکی - سیاسی خود را بالا ببرند. واحدی که من با آن بودم مشغول مطالعه در مورد مبارزه بود. یک سند مهم حزبی به «تصحیح خط» فراخوان می‌دهد. ایزابیل گفت: «ما بر اصول مبارزاتی تأکید دوباره می‌گذاریم و تحلیل‌مان اینست که ما کشوری نیمه فئودال - نیمه مستعمره داریم و اینکه بایستی یک جنگ درازمدت خلق را به راه اندازیم». در مدت اقامت در کنار چریکها، چندین رزمنده قدیمی به من گفتند که درسهای مائو در سالهای ۸۰ بخوبی سالهای ۷۰ مطالعه نشده است. ایزابیل گفت: «ما به نوشته‌های مائو برمیگردیم، به اصول اولیه مائوتسه‌دون».

مبارزاتی که با آنها به بحث نشستیم در مورد کارزار بازسازی و تصحیح خط خوشبین بودند. داستانهای زیادی در رابطه با اینکه انقلاب بین توده‌ها ریشه میدواند برای گفتن داشتند.

همچنانکه پیشتر اشاره کردم، رهبری فراخوان شدت بخشیدن به مبارزه مسلحانه را میدهد. بنا به اطلاعاتی آرماندو لیواناگ که دسامبر ۱۹۹۷ منتشر شد: «ارگانهای رهبری حزب سکوت و سکون محافظه‌کاری را در هم می‌ریزند... بایستی به مبارزه با اشتباهات اپورتونیستهای «چپ» و راست اقدام کنیم. باید مبارزه مسلحانه را

بعنوان شکل اصلی مبارزه شدت بخشیم و مبارزه انقلابی در ده و شهر را هماهنگ کنیم. راه رهایی از قید استثمار تنها انقلاب دموکراتیک نوین است که طی یک جنگ درازمدت خلق به پیروزی میرسد.»

شرایط سخت و بغرنج است و پیروزی بر این شرایط مبارزه ای بی امان را طلب میکند. اما میتوان گفت که انقلاب فیلیپین تا کنون به خوبی در برابر امپریالیسم مقاومت کرده است. اینکه چگونه مبارزه مسلحانه به سراسر کشور گسترش یابد و به پیش رود و چگونه انقلاب تواناییهای سیاسی - ایدئولوژیکی خود را افزون کند و ریشه های مائوئیستی خود را تقویت نماید، مورد توجه خاص خلقهای سراسر جهان خواهد بود.

ارتش انقلابی، ارتش خلق است

با توجه به مباحثات بسیار با رزمندگان و نگاهی از نزدیک به ارتش نوین خلق، بخوبی دریافتم که چه اندازه ارتش انقلابی با یک ارتش بورژوازی متفاوت است. تجربه ی ان پی آ و رزمندگان مائوئیست پرو و نپال درسهای فراوانی را برای توده های تحت ستم آمریکا نیز در بر دارد. این را میگویم و میدانم که راه انقلابمان اگرچه که نهایتاً با مبارزه مسلحانه قرین خواهد شد، با هم متفاوت است. ان پی آ با دشمن در جنگ و در خدمت خلق است. ارتشیست که با توده ها در هم آمیخته، از آنان می آموزد و به آنان معتقد است. در این منطقه به طور تقریب ۷۰ درصد آنانی که به ان پی آ پیوسته اند از خانواده ای دهقانان از همین محل آمده اند. ارتشیست که سیاست انقلابی را در فرماندهی قرار داده و در پی تغییرات است. ارتشیست که توده ها را به تغییر جهان و تغییر خویش به حرکت انداخته است.

امروز، به عنوان بخشی از پروسه بازسازی، اکثر نیروهای ارتش نوین خلق در دسته جات کوچک برای شرکت در کارهای توده ای به حرکت در آمده اند و بخشی از

نیروها نیز در یک جبهه‌ی چریکی متمرکز شده‌اند. یک واحد چریکی ۱۰ نفری شامل ۷ تا ۱۲ نفر است که به «دسته‌جات کوچک تبلیغ مسلحانه» تقسیم میشوند. سن متوسط رزمندگان بین ۱۸ تا ۲۱ و افسران مسئول ۳۰ تا ۳۳ سال است. در مورد وظایف یک واحد به طور نمونه پرسیدم. وظایف عمده را اینطور برشمردند: آموزش ایدئولوژیکی، مطالعه، کپی کردن اعلامیه‌ها، سازماندهی سیاسی، آموزش و بسیج توده‌ها بخصوص در مورد انقلاب ارضی، کارهای اقتصادی، کمک به توده‌ها در امر افزایش تولیدات و درآمدها، عضوگیری و عملیات نظامی. افراد واحد تحت آموزش قرار میگیرند تا که به «رزمندگانی حرفه‌ای» تبدیل شوند. مفهومی این است که فنون لازمه‌ی جنگ را فرا گیرند و بتوانند در آموزش توده‌ها موفق گردند؛ و همچنانکه کا (رفیق) لینو شرح داد: «اگر یکی از ما کشته شد، دیگری بتواند جایش را بگیرد» آموزش سیاسی نقش مهمی دارد و بقول ایزابل: «چریک بدون ایدئولوژی ارزشی ندارد». می‌خواستم بدانم کدامیک از کارهای مانو توسط افراد واحد مورد مطالعه قرار میگیرد. پس در مورد آنچه که آنها «پنج اشعه‌ی طلایی» می‌نامند برایم صحبت کرد. نوشته‌هایی مانند «به توده‌ها خدمت کنیم» و «به یاد نورمن بسیون» که بر خدمت به توده‌ها، کار زیاد، از خودگذشتگی و روحیه‌ی انترناسیونالیستی تأکید می‌گذارد. هر واحدی برنامه‌ی مشخص فعالیت‌هایش را دارد و کارش را مرتباً به نقد و انتقاد و بررسی می‌کشد.

واحدی که با آن بودم بین ۱۵ تا ۲۰ باریو را در نواحی چریکی تحت پوشش داشت. یک باریو(ده) کوچکترین واحد روستایی در فیلیپین است. از این باریوها بطور مرتب دیدن میشد و بعضی از اعضای تیم حتی چند روزی را بین آنها میماندند. کارلو گفت: «وقتی که نیمه شب در خانه‌ها را به صدا در می‌آوریم اجازه میدهند داخل شویم و ما در مورد جنگ مسلحانه با آنها وارد بحث میشویم. اما گاه که دشمن را از پنجره در حال آمدن می‌بینند، درهاشان را می‌بندند - شاید

هم از ترس برای نوشیدن آب اجازه دهند وارد شوند.»

لونی، افسران پی آ و رهبر این واحد در مورد کارشان بیشتر توضیح داد: «ما برای جلوگیری از دزدی چهارپایان مردم را سازماندهی میکنیم و دهقانان را در رابطه با قطع غیرقانونی جنگلها و ماهیگیری بی رویه (که زندگی دهقانان را به خطر می اندازد و محیط زیست را از بین میبرد) کمک میکنیم. علیه سوء استفاده‌ی بازرگانان و ارتشیان مبارزه میکنیم. به دهقانان در امر کاشت و دیگر کارهای کشاورزی یاری میرسانیم. جاسوسان رژیم را در باریوهای مختلف شناسایی و آنگاه که موقعیت دست دهد تنبیه میکنیم.»

بمن گفته شد که زنان یک چهارم افراد آن خ در این منطقه را تشکیل میدهند اما در نقاط دیگر این درصد بیشتر است. آنطور که خود مشاهده کردم رابطه‌ی بین زنان و مردان بسیار رفیقانه بود. افراد با هم کار میکردند و نوع کار (آشپزی، نگهداری، ...) را بطور مرتب بین خود عوض میکردند. مشکلات سیاسی و اقتصادی به طور جمعی مورد بررسی قرار میگرفت. در صحبتهایی که با رزمندگان داشتم متوجه اطلاعات آنها در زمینه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مسائل مربوط به زنان در نواحی روستایی شدم.

ایزابل، همانطور که پیشتر اشاره کردم یک مسئول حزبی منطقه‌ای است، اما در تمام کارها با دیگر افراد واحد بطور یکسان کار میکرد. متوجه شدم که یکی از سیاستهایی که در پروسه‌ی تصحیح خط صورت گرفته این بوده است که مسئولین در تماس بیشتری با افرادی باشند که کار توده‌ای انجام می‌دادند. انقلاب همچنین بر آن است تا بورکراسی‌ای را که زمان قدرت رویزونیستها در حزب رواج فراوان یافته بود کاهش بدهد.

طبیعتاً من اینجا بودم تا هر آنچه را که می‌توانم در مورد انقلاب فیلیپین کسب کنم. اما رفقای فیلیپینی نیز مرا در مورد انقلاب در آمریکا زیر سؤال گرفتند. آنها میدانستند که من یکی از هواداران حزب کمونیست انقلابی آمریکا هستم

بنابراین خیلی مایل بودند نظرم را در مورد استراتژی و تاکتیکهای انقلابی «در شکم اژدها» بدانند. از من همچنین خواسته شد تا در مورد جنگ خلق در پرو صحبت کنم.

مصاحبه با لویی

اوایل اقامتم در اردوگاه فرصتی دست داد تا با لویی مسئول واحد گفتگویی داشته باشم. میخواستم تحلیلش را در مورد شرایط موجود جويا شوم.

من: نقطه‌ی قوت دشمن کدام است؟

لویی: انبوه سلاح و نیروی جاسوسی‌اش.

من: نقطه‌ی ضعف دشمن چیست؟

لویی: عدم حمایت توده‌ای، بی‌بصیرتی و نخوتش.

من: شرایط فعلی در این منطقه را چگونه می‌بینی؟

لویی: ما در کار تبلیغی قوی هستیم، اما پایگاه‌های توده‌ای و عضوگیریمان بایستی قویتر شوند. مناطقی هستند که ما مجبور شدیم از آنها خارج شویم و هنوز در آنجا فعالیت نداریم.

من: اگر شرایط پیشرفت کند آمریکا چه واکنشی را نشان خواهد داد؟

لویی: ما آموخته‌ایم که علیه امپریالیسم مبارزه کنیم.

من: ارتش نوین خلق ۳۰ سال است که در حال مبارزه است، روحیه‌اتان را چگونه حفظ میکنید؟

لویی: ما بر اصول تکیه میکنیم. سعی میکنیم اشتباهاتمان را تکرار نکنیم و مردم را در مورد جنگ درازمدت خلق آموزش میدهیم. هنگامی که تازه تصحیح خط آغاز شده بود روحیه‌ی بعضی‌ها پایین رفته بود اما حالا شرایط بهتر است اما لازم است که مطالعات سیاسی خود را افزایش دهیم. می‌خواهم سطح آگاهی سیاسی‌ام را بالاتر ببرم.

من: آیا انقلاب میتواند پیروز شود؟

لویی: بله، تعداد مردمی که خواهان انقلاب هستند بیش از مرتجعین است.

من: راجع به قوای نظامی دشمن چه میگوی؟

لویی: توده‌ها تعیین کننده‌اند.

موقع صرف ناهار رسیده بود که به آن نیاز داشتم. چند روزی است که به گبی (نوعی

گیاه که با شیر نارگیل می‌پزند) علاقمند شده‌ام.

بارانی که صبحگاهان به شدت می‌بارید بند آمده و وقت آن رسیده بود تا به دیدار

سه تن از دهقانان درگیر در مبارزه در منطقه برویم. آنها عضو گروه زیرزمینی

سازماندهی باریو (ده) بودند. آنها میخواستند در مورد شرایط دهقانان و مسائل

سیاسی به بحث بنشینند. در گوشه‌ی یک باغچه‌ای دیدار کردیم؛ بر تنه‌ی افتاده‌ی

یک درخت نشستیم و به گفتگو پرداختیم. در نزدیکی، یکی از رزمندگان ارتش

نوین خلق به نگهبانی ایستاده بود.

رولان از سال ۱۹۸۶ به فعالیت پرداخته بود اما پدر و تیتو سال ۱۹۹۴ به گروه

سازماندهی زیرزمینی پیوسته بودند. هر سه از خانواده‌های فقیر دهقانی آمده بودند،

دهقانانی که به سختی زندگیشان را با زمین کوچکی که در اختیار داشتند اداره

میکردند. رولاند گفت که دهقانان در منطقه‌ی آنان به کشت آباکا (کنف) مشغول

هستند که با آن طناب، لباس و دیگر مایحتاج را تهیه میکنند. آنها همچنین به

کشت ذرت و گیاهان ریشه‌ای روزگار می‌گذرانند. او گفت که کشاورزی به تنهایی

جوابگوی نیازمندیهای زندگی نبود بنابراین او به قطع درختان نیز می‌پردازد اما

بازرگانان مجبور می‌کنند که چوبها را به قیمت خیلی ارزان بفروشند.

پدرو از وجود آن پی‌آ در باریوشان (ده‌شان) صحبت کرد: «وجود آن پی‌آ به خاطر

فقر توده‌ها و شرایط عقب مانده‌ی محل و بخصوص بخاطر کشت زمین است.

بخاطر آن پی‌آ ما در مورد شرایط فیلیپین و جهان آگاه شده‌ایم. با کمک رفقای ا

ن‌خ خواهیم توانست دیگران را نیز آگاه کنیم. به آنها کمک خواهیم کرد تا از

طریق مبارزه زمینها را به مصادره کنند.»

در مورد تغییراتی که پس از آمدن ان پی آ در منطقه پیش آمده پرسیدم. تیتو بایانیهان (لغتی تاگالوگ به معنی تبادل کار) را مثال آورد. تحت رهبری ان خ دهقانان بک کمک همدیگر میروند و کارها را جمعی انجام میدهند و از این طریق مقدار کشت را بالا میبرند.

باران دوباره شروع شد و ما به کلبه یک دهقان هوادار وارد شده اما بحثمان را ادامه دادیم. پدرو گفت: «فیلیپین از نظر مواد معدنی و اولیه غنی است اما امپریالیسم این منابع را در کنترل دارد؛ به این دلیل است که ما در فقر مانده ایم.» رولاند با اشاره به کوهستان گفت: «به کوه نگاه کنید، میشود به کشتهای متفاوتی دست زد اما دولت زمینها را در مصادره دارد و ما را از بهره گیری از زمین بی نصیب گذاشته است. به همین دلایل ساده است که مبارزه مسلحانه در فیلیپین و در دیگر کشورهای جهان در جریان است. به چه دلیل امپریالیسم آمریکا در کشورمان حضور دارد؟ ما خواهان خروج امپریالیسم از فیلیپین هستیم.»

مائوئیسم و مساله ی کشاورزی

پیش از ورود به فیلیپین مطالعاتی در مورد تحلیل مائوئیستی در رابطه با انقلاب در جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره انجام دادم و سعی کردم خود را با مسائل مهمی که جنبش مائوئیستی در اینخونه کشورها روبروست آشنا سازم.

انقلاب در جهان سوم بایستی به مقابله با سه کوه برود. سرمایه داری بوروکرات را که متکی به امپریالیسم است نابود کند، زمینداری نیمه فئودالی را از بیخ و بن برکند و امپریالیسم را وادار به فرار کند.

مائوتسه دون پیشگام اینگونه انقلاب است که انقلاب دموکراتیک نوین نامیده میشود و توسط ایدئولوژی آزادیبخش پرولتاریایی رهبری میگردد. این انقلاب

دهقانان را بعنوان نیروی اصلی آن بسیج میکند. در کشورهایی که توسط امپریالیسم تحت ستم قرار گرفته‌اند راه حلی انقلابی در مورد مسأله‌ی زمین بخش اساسی‌رهایی از ستم امپریالیستی‌ست.

شعار «زمین از آن کسی‌ست که آنرا می‌کارد» یک شعار عادلانه است که علیه متمرکز انبوه وسایل تولید و نابرابری اجتماعی در مناطق روستایی که توسط استثمارگران اعمال میشود، به کار میرود. «زمین از آن کسی‌ست که آنرا می‌کارد» موقعیتهای جدیدی را خلق میکند که در پی آن سطح زندگی توده‌ها را دچار تغییراتی مثبت میکند.

حمله به زمینداری متمرکز، دهقانان را قادر میکند تا به دفاع از حقوق خود برخیزند و ستم فئودالی را در کلیتش به مبارزه بطلبند. حق مالکیت زنان بر زمین به عنوان مثال، بخش کلیدی مبارزه‌ای‌ست که زنان تحت ستم در مناطق روستایی علیه این سیستم به پا کرده‌اند. «زمین از آن کسی‌ست که آنرا می‌کارد» گام تعیین کننده‌ای در انهدام سیستم کهن میباشد؛ اما گام نهایی محسوب نمیشود. «زمین از آن کسی‌ست که آنرا می‌کارد» زیربنای خیز بزرگ بعدی یعنی خیز به سمت سوسیالیسم در زمینه کشاورزی خواهد بود. دهقانانی که صاحب زمین خواهند شد کشاورزی کنتراکتیو را گام به گام سامان خواهند داد و مالکیت جدید جمعی را به منصفی عمل در خواهند آورد.

مائونیسم به ما می‌آموزد که برای رسیدن به چنین جامعه‌ای بایستی قدرت سیاسی را از طریق جنگ خلق به دست آوریم. لازم است نقاط پایگاهی را در مناطق روستایی به وجود آوریم و قدرت خلق را در آنجا اعمال کنیم؛ این شرایط اولیه پیشبرد یک انقلاب ارضی‌ست.

از دیدگاه مائونیستی، اینگونه سیاستها و تغییرات برای به خدمت گرفتن نیروی کارگران و دهقانان و پیشبرد انقلاب ضروری میباشد.

بنابراین خیلی مایل بودم بینم چگونه مبارزان فیلیپینی اینگونه مسائل را بررسی

کرده و به حل آنها کمر بسته‌اند.

واقعتهایی در مورد مناطق روستایی فیلیپین

جنبش انقلابی در فیلیپین توانسته است اقتصاد کشاورزی کشور را بخوبی تحلیل کند. در اینجا بخشی از اطلاعاتی را که طی اقامت با رزمندگان بدست آوردم (قلمی) میکنم.

بیش از ۶۰ درصد مردم فیلیپین در مناطق روستایی زندگی میکنند و دهقانان حدود ۵۰ درصد نیروی کار کشور را شامل میشوند. زمین عمده‌ترین منبع درآمد روستائیان است. اما زمین در دست زمینداران بزرگ و شرکتهای بزرگ امپریالیستی متمرکز است و زمینهای بیشتری روز به روز در دست دولت و شرکتهای کشاورزی، چوب‌بری، گله‌داری و معادن سقوط میکند.

زمینداران بزرگ کمتر از یک درصد جمعیت کشور را شامل میشوند اما ۲۱ درصد زمینهای قابل کشت را در اختیار دارند. این طبقه زمیندار در سطوح مختلف دولتی نفوذ دارند و ارتش از منافع آنان دفاع میکند. و این در حالی است که این زمینداران ممکن است نیروهای شبه‌نظامی خود را نیز داشته باشند. فیلیپین سرزمینی است که در آن استثمار نیمه‌فئودالی واقعیت دردناک و عریانی‌ست. بسیاری از دهقانان مجبورند زمین را از زمینداران به بهای گزافی اجاره کنند و در آخر از کار طاقت‌فرسای خود سودی نبرند. از هر ۱۰ دهقان ۷ تای آنان بی‌زمینند.

شکل بسیار رایج فئودالی در فیلیپین این است که دهقانان بر آنچه که کشت میکنند مالکیتی ندارند. اجاره‌کنندگان زمین (دهقانان فقیر) بخشی از برداشت برنج، نارگیل و دیگر تولیدات خود را به عنوان اجاره‌بها به ارباب میدهند؛ و این پرداخت اجاره‌بها بی‌توجه به شرایط بازدهی تولید بایستی صورت گیرد، به این مفهوم که اگر یک سال برداشت خوب نبود، دهقان مجبور است اجاره را بپردازد. سهم اربابی بین ۴۰ تا ۹۰ درصد متغیر است و دهقانان مسئول هزینه کاشت و

داشت و برداشت میباشند.

دهقانان از طریق بازرگانانی که قیمتهای مواد ضروری زندگی را بی رویه افزایش میدهند و تولیدات مردم را به قیمتهای نازل خریداری میکنند نیز تحت فشار قرار میگیرند. دهقانان بی زمین و آنهایی که زمینهای کوچکی در اختیار دارند اغلب مجبورند پول سودی از رباخواران قرض بگیرند.

از دهقانان که بگذریم، کارگران کشاورزی نیز در روستاها به کار مشغولند. آنها تحت استثماری شدید زندگی میکنند و با پول دریافتی در ازای کاری طاقت فرسا به زحمت امورات خویش را میگذرانند. دهقانان فقیر اغلب مجبور میشوند نیروی کار خود را به عنوان کارگر کشاورزی بفروشند تا به حیات خود ادامه دهند.

بیشتر دهقانان در فیلیپین از زمین کمی برخوردارند و ابزاری بسیار ابتدایی را در پروسه تولید به کار میگیرند. فشار اقتصادی کمرشکن است و بسیاری از دهقانانی که زمین کمی در اختیار دارند توان کاشت آنرا نداشته به عنوان کارگر کشاورزی استخدام میشوند یا به شهرها مهاجرت مینمایند. فقر، بیماری و بیسوادی روستاهای فیلیپین را به ستوه آورده است.

انقلاب فیلیپین و رفرم ارضی

حزب کمونیست فیلیپین تحلیلش این است که نیاز دهقانان به زمین مساله ایست که در پروسه مبارزه برای رسیدن به دموکراسی نوین بایستی به آن پاسخ داده شود. انقلاب فیلیپین، این نیاز را با مبارزه ای مسلحانه و تأسیس قدرت خلق در مناطق روستایی در هم آمیخته است. این قلب جنگ درازمدت خلق است که به اضمحلال سیستم نیمه مستعمره - نیمه فئودالی خواهد انجامید.

پیش از آنکه به مناطق روستایی بروم در رابطه با جبهه ی دموکراتیک ملی (ان دی اف) که یک جبهه ی متحد ملی و سازمان زیرزمینی انقلاب فیلیپین است مطالعاتی داشتم. چگونگی رفرم ارضی را از دیدگاه انقلاب فیلیپین بینیم:

«برنامه‌ی حداقل فعلی رفرم ارضی، کرایه‌ی زمین را کاهش می‌دهد، رباخواری را منسوخ می‌کند و مبادله‌ی نیروی کار را در میان دهقانان تبلیغ می‌نماید... این برنامه، حقوق کارگران کشاورزی را نیز بهبود می‌بخشد و قیمت تولیدات کشاورزی دهقانان را افزایش می‌دهد. پس از پیروزی سراسری انقلاب، رفرم ارضی حداقلی حاکم خواهد بود؛ این رفرم شامل مصادره زمین و مایملک زمینداران بزرگ و تقسیم عادلانه‌ی آن بین دهقانان بی‌چیز خواهد بود.»

انقلاب فیلپین بخشهای مشخصی از طبقه‌ی زمین‌دار را هدف قرار داده است - زمینداران بزرگ و ستمکار - آنهایی که تفنگ‌هایشان را بر روی دهقانان نشانه گرفته‌اند، آنهایی که زمین را به زور از دست دهقانان می‌گیرند و آنهایی که روابط تنگاتنگی با هیئت حاکمه دارند.

بر اساس تجربیات و مباحثاتی که با توده‌ها داشتم درک حزب را در رابطه با حل مسائل مشخص انقلاب ارضی متوجه شدم. همچنین تغییراتی را که انقلاب در مورد اقتصاد روستایی به انجام رسانده است واقف گردیدم.

کاهش کرایه‌ی زمین

فرانک، یکی از رفقای رهبری در منطقه در مورد کارهای کمرشکن و خطرناک کشاورزان نارگیل صحبت کرد: «در ۳ هکتار زمینی که در آن درختان نارگیل موجود است، در هر ۴۵ روز در حدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نارگیل بدست می‌آید. نارگیلها بایستی از درختان چیده شده و به زیر آیند، از آنجا توسط بوفالوها به کوره‌ها منتقل شوند؛ در آنجا بایستی در هر ۲۰ ساعت کار در روز حدود ۱۰۰۰ تای آنها را پوست کن کرد، شکست و پخت و آنوقت که آماده‌ی فروش شد، آنها را به بازار برد.»

بیشتر کارهایی که توضیح دادم (چیدن، پوست کندن) توسط دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی انجام می‌شود. دهقانان فقیر کسانی هستند که زمین زمینداران بزرگ را از

طریق دهقانان میانه حال کرایه کرده‌اند. زنان در فازهای مختلف کاشت، داشت و برداشت نارگیل فعال هستند.

نارگیلستانها در فیلیپین در تسلط زمینداران بزرگ است. فرانک توضیح داد: «مالکان کرایه‌ی زیادی را در شکل دو سوم تولیدات نارگیل از دهقانان می‌گیرند. مالکان معمولاً مباشرانی دارند که در محل زندگی میکنند. مباشرها مسئول وصول بهره مالکانه در روستاها هستند. آنها نارگیلهای آماده را از دهقانان می‌خرند؛ و اغلب در وزن کردن و قیمت گذاری آن دهقانان را فریب میدهند. بعضی از مباشران اسلحه حمل میکنند.»

جنبش انقلابی برنامه‌ی رفرم ارضی حداقل را در مناطق بسیاری از نواحی روستایی در فیلیپین به مرحله‌ی اجرا در آورده است. در این برنامه مالکان خلع ید نشده‌اند؛ زمینهاشان نیز به تصرف در نیامده است. تعویض تولیدات اما به نفع دهقانان تمام شده است. نتیجه را فرانک «بسیار مهم» تلقی میکند. در مورد تولید نارگیل، معنی‌اش این است که دهقانان دو سوم تولید را بهره می‌برند. فرانک می‌گوید: «بعضی وقتها موفق بوده‌ایم که کرایه زمین را از این هم پایین‌تر بیاوریم؛ و این آن چیزی است که ان دی اف در برنامه‌اش خواهان آن شده است؛ افزایش حقوق برای کارگران کشاورزی.

با تنزیل خواری که با بهره بسیار زیاد در اختیار دهقانان محتاج گذاشته میشود به شدت برخورد میشود. تحت سیستم رباخواری در این منطقه، وامهایی به نرخ بهره‌ی ۱۵۰ درصد به دهقانان واگذار میشود. اما در نتیجه‌ی مبارزه‌ای شدید، این نرخ به نصف تقلیل یافته است. در این منطقه، ارتش نوین خلق دهقانان را علیه ستم مالکان سازماندهی کرده و از آنان حمایت میکند.

از فرانک پرسیدم کرایه را چگونه پایین می‌آوردید؟ «یکی از راهها برخورد با مالکان است؛ تظاهرات روبروی محل اقامت مالک، شعار دادن و تهدید زمیندار؛ اما راه عمده، مذاکره است. سالها مبارزه‌ی ارتش نوین خلق مقاومت مالکان را

سست کرده است. بنابراین ارتش نوین خلق نخست سعی خواهد کرد با آنان به مذاکره بنشینند.»

فرانک توضیح کاملی از روش ا ن خ در رابطه با انقلاب ارضی که آیا در آن نیروی نظامی به کار گرفته میشود توضیحاتی ارائه داد. «ا ن خ بایستی آموزش بدهد و ترغیب کند اما این خود توده‌هایند که بایستی به مقابله با زمینداران بزرگ برخیزند.» ا ن خ نمی‌تواند خود را به جای توده‌ها به کار گیرد.

با تعدادی از اعضای ا ن خ در مورد کارشان در مناطق روستایی به بحث و گفتگو نشستیم. لینو از اوضاع عمومی می‌گفت که: «بحران بزرگی کشور را در بر گرفته و دهقانان نیاز روزانه‌اشان را به سختی بدست می‌آورند.»

در مناطق روستایی فیلیپین، زمین به سرعت بدست سرمایه‌گذاران خارجی، داخلی و فئودالهای قدیمی و جدید سقوط میکند. زمینی که به دهقانان می‌رسد، معمولاً نوعی نامرغوب است که بازدهی خوبی ندارد. مردان مجبور میشوند در پی بدست آوردن نیاز روزمره زندگی، از روستاها مهاجرت کرده و این خود بار بیشتری را بر دوش زنان می‌گذارد.

در مناطقی که ارتش نوین خلق نفوذ دارد، به دهقانان در پروسه‌ی تولید کمک میشود تا بازدهی کارشان را بالا ببرد و مشکلاتشان را حل نماید. دهقانان ترغیب میشوند تا همپای تولیدات عمده، به کشت دیگر گیاهان دست زده تا درآمدهای خود را افزایش دهند.

فرانک میگفت در این دوره از مبارزه «زمین از آن کسی ست که آنرا میکارد»، دستور روز نیست. برنامه‌ی حداقل کاهش کرایه در بخشهای وسیعی به کار افتاده است.»

می‌خواستم بدانم که چرا انقلابیون فیلیپین مصادره و تقسیم زمین را در برنامه روز خود ندارند (من در مورد برنامه حداقل، کاهش کرایه‌ها در پروسه‌ی انقلاب ارضی صحبت میکنم). اینها سئوالاتی مهم و مشکند که در فیلیپین و دیگر کشورها

نیز خود را نشان میدهند.

فرانک فاکتورهای بسیاری را اشاره کرد. مهمتر از همه «جنگی که در مناطق روستایی در جریان است و تغییر در تعادل نیروها» و این تعادل هنوز به نفع انقلاب نیست بنابراین امر تقسیم زمین را نمی‌توان «تثبیت» کرد. به زبانی دیگر، انقلاب به پیش می‌رود اما دشمن اغلب در پی راهی‌ست تا آنچه را که از دست داده باز پس گیرد. این مرحله مصافهائی مهم را طلب میکند.

سئوالاتی هم در مورد توانائیهای انقلاب در برابر قدرت دشمن مطرح است - حزب، ارتش نوین خلق، سازمانهای توده‌ای و ارگانهای قدرت سیاسی. انقلاب بایستی آمادگی آنرا داشته باشد که با تلافی جوئیهای دشمن به مصاف برخیزد. سطح آگاهی و سازماندهی توده‌ای به قول فرانک بایستی در نظر آورده شود. او گفت که «خودگردانی» زمین لازم‌اش این است که دهقانان در این رابطه آموزش دیده باشند. تقسیم عادلانه‌ی زمین به قول فرانک زمانی میسر است که حزب و ارتش نوین خلق کادرهای حرفه‌ای کافی در اختیار داشته باشند تا بتوانند توده‌ها را در این راه سازماندهی کرده به حرکت در آورند.

به قول فرانک «آگاهی توده‌ها به تجربه‌اشان بستگی دارد. هرگاه که توده‌ها پیروزی‌هایی علیه دزدان احشام یا کاهش کرایه‌ها بدست آورند، بایستی از تجربه‌هاشان جمع‌بندی کرد و درس گرفت. توده‌ها باید بدانند که وحدتشان و وجود ارتش نوین خلق آنان را به پیروزی رسانده است. آنها باید بدانند که تمامی فعالیتهاشان بایستی به قدرت توده‌ای ختم شود. ما سیاستهایی مانند برنامه‌ی حداقل در مورد کاهش کرایه‌ها را بخوبی با توده‌ها در میان می‌گذاریم و به آنها می‌گوییم که چرا زمینها را مصادره نمی‌کنیم تا بطور عادلانه تقسیمشان کنیم. همینطور، آنها را در رابطه با جنگ درازمدت خلق، انقلاب ارضی و پایگاههای محلی آموزش میدهم.»

تجرباتی پیشرفته تر

جایی که انقلاب مسلحانه توان بیشتری دارد می‌توان از برنامه‌ی حداقل گذشت و به تقسیم زمینها اقدام کرد. آن‌ها دهقانان را در تصرف مزارعی که زمینداران رهاش کرده بودند و مصادره‌ی اموال فئودالهای ستمکار رهبری کرد. در جاهایی نیز انقلاب توانست کنوپراتیوهایی دهقانی را سازمان دهد که در آنها دهقانان بطور جمعی به کشت مشغول شدند و خرید و فروشهای جمعی را تأسیس کردند. اینگونه فعالیتها نیز در برنامه جبهه دموکراتیک ملی مستتر است.

به فاصله‌ی یک روز راهپیمایی باریویی هست که در آن به قول یکی از رزمندگان «حدود ۳۰۰ خانواده سیاسی اسکان دارند.» اینجا بخشی از یک منطقه‌ی وسیع و مهم چریکی است. این ناحیه از پس سالها مبارزه‌ی انقلابی و ضد حمله‌های ارتجاعی بدست آمده است. پیش از اینها حزب یک شعبه اینجا داشت و سازمانهای توده‌ای وابسته به حزب و نیروهای رزدی خودکفا بیز حضور داشتند که پس از ضربات وارد در نبردهایی خونین و عقب‌نشینی‌هایی موقتی، دوباره سازماندهی شده‌اند.

اینجا در دهه‌ی ۸۰ یک قلعه‌ی استراتژیک زمیندار بزرگ محل به تصرف در آمد. کرایه‌نشینان ذرت، نارگیل و قارچ کشت میکردند. زمین مصادره و بین دهقانان تقسیم گردید. زمیندار که در شهر زندگی میکرد با این عمل به مخالفت برخاست اما در حقیقت دارائیهایش در اختیار بانک قرار گرفته بود. دهقانان بر این زمین مستقر شده و به تولید افزودند. کارلو گفت که اخیراً دولت مأمورانی را به اینجا فرستاده تا به وضع قباله‌ها رسیدگی کنند. مبارزه دوباره جان میگیرد.

در این باریو، تجربه‌ی مبادله‌ی نیروی کار، که آن سه دهقان سابق‌الذکر به آن اشاره کردند، بسیار پیشرفته است. گروه‌های پنج‌نفره با هم کار می‌کنند؛ شخم‌زدن و کود دادن را به نوبت انجام میدهند و ۵ روز هفته را کار می‌کنند. اینگونه کمکهای متقابل نه تنها تولید را افزایش میدهد بلکه وسیله‌ای برای آگاهی بخشی

جمعی نیز هست. سازمانهای که به مسائل جوانان و زنان رسیدگی میکنند نیز مزارع جمعی خود را دارند. پرسیدم که دهقانان چگونه از نقشی که بایستی در این پروسه‌ی انقلاب در مناطقی که انقلاب پیشرفت بیشتری کرده آگاه میشوند؛ ایزابل، یک رهبر منطقه‌ای جبهه‌ی چریکی گفت: «در جامعه‌ی ما، مشکل زمین است، می‌بایستی دهقانان را حول این مسئله متحد کرده، سازماندهی نمود و به مبارزه‌اشان کشید. به خاطر انقلاب است که دهقان صاحب زمین شده است. باید به آنها گفت که خود را برای مبارزه سازماندهی کرده و در انقلاب ارضی شرکت کنند. و این تازه اول کار است؛ بایستی از ارتش نوین خلق و مبارزه مسلحانه تا پیروزی نهایی حمایت کنند. باید به آنها گفت که نیروی عمده‌ی انقلاب دهقانان هستند.»

مصافهای جهان امروز

همچنانکه پیشتر اشاره کردم، مائوتسه‌دون پیش‌تاز مبارزه انقلابی در جوامع نیمه فئودال - نیمه مستعمره است. در شرایط مشخص چین، نیروهای انقلابی که از سال ۱۹۲۸ مبارزه‌اشان را آغاز نموده بودند توانستند مناطق پایگاهی نسبتاً خودکفایی را در نواحی روستایی تأسیس کنند.

به رهبری حزب کمونیست چین و به پشتوانه‌ی دهقانان و کارگران کشاورزی، رفرم ارضی در نوامی تحت کنترل انقلاب به انجام رسید. زمینهای فئودالها به تصرف در آمد و بین دهقانان بی‌زمین تقسیم شد. (وقتی که امپریالیسم ژاپن، چین را اشغال کرد و کمونیستها یک جبهه‌ی ضد ژاپنی را سازماندهی کردند، نقطه تمرکز رفرم ارضی موقتاً به کاهش کرایه تغییر جهت داد.) شالوده‌ی یک اقتصاد نوین ریخته شد. مناطق پایگاهی گسترش یافت و مبارزه مسلحانه کشورگستر شد. انقلاب دموکراتیک نوین در چین، سرانجام در سال ۱۹۴۹ به پیروزی رسید.

از زمان انقلاب چین، تغییراتی در سطح اقتصاد جهان به وجود آمده است. در نتیجه‌ی گلوبالیزاسیون کشاورزی جهان سوم رابطه‌ی تنگتری با بازار جهانی برقرار کرده

است. صدها میلیون دهقان بی‌زمین شده و مجبور به ترک روستاها و مهاجرت به شهرها شده‌اند.

این تغییرات نتیجه‌اش چند برابر کردن فلاکت توده‌ها بوده است. نقطه‌ی مرکزی مبارزه‌ای که در بسیاری از روستاهای کشورهای جهان سوم از مکزیک گرفته تا هند و فیلیپین علیه نظام نیمه‌فئودالی به راه افتاده هنوز نیز زمین است. انقلابیون مائوئیست در میان خلقهای ستمدیده در پی حل مسائل مشخص کشورهای خود می‌باشند. (این شامل تواناییهای تکنولوژیکی و نظامی دشمن نیز می‌شود). برای پیشبرد جنگ خلق و رفم ارضی لازم است گامهای تاکتیکی مشخصی برداشته شود. اما این گامها هرچه که باشند راه مائوئیستی انقلاب، راه ریشه‌کن کردن سیستم نیمه فئودالی است.

یادآوری

به یاد چیزی افتادم که پدر، یکی از سازماندهان دهقانی به من گفته بود. از او پرسیده بودم که آینده انقلاب فیلیپین را چگونه می‌بیند؛ پاسخش این بود: «دشمن قوی‌ست، اما برای تقرا هیچ برنامه‌ای ندارد و نمی‌تواند رادحلی بیابد. ما مبارزه می‌کنیم و بیشتر می‌آموزیم و انقلاب قدرتمندتر میشود.» آنگونه که من متوجه شدم، پدر درست می‌گفت.

نتیجه‌گیری: انقلاب ارضی در زیربنا — قدرت

جدید

در حاشیه‌ی نهر آبی ایستاده بودم که کنار اردوگاه می‌گذشت. به فاصله چند قدم، لینو، یکی از اعضای واحد ارتش نوین خلق مشغول بریدن بمبوها بود. بمبو ماده‌ی اصلی ساختمانی در مناطق روستایی‌ست. لینو بمبو به دست صدایم کرد: «می‌بینی به چه سرعتی ساختمان می‌سازیم» کمی دورتر، دو عضو دیگر واحد،

گوشتهای گاوی را می شستند که از طرف یک زمیندار کوچک به عنوان «مالیات انقلابی» به واحد اهدا شده بود.

سازمان انقلابی در باریوها

با فرانک که از زمان دانشجویی به مبارزات انقلابی پیوسته وارد گفتگو شدم. سال ۱۹۷۱ به مبارزه مسلحانه در نواحی روستایی پیوسته است. او به خوبی به منطقه آشناست؛ مسائل اجتماعیش را همچون کف دستش می شناسد.

می خواستم بدانم که چگونه آن خ باریوها را سازماندهی میکند و سازمانهای توده‌ای را به وجود می آورد. او به «سه منبع» از کار توده‌ای اشاره کرد: «سازماندهی بایستی محکم باشد. تمامی اجزاء باید مبارزه‌ی مسلحانه را حمایت کنند. این سازماندهی بایستی از دیدگاه طبقاتی شکل بگیرد و شامل دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال و کارگران کشاورزی باشد. مبارزه ضدفئودالی (علیه استثمار فئودالی) بایستی کلید ارتباط دهنده در جنبش توده‌ای باشد.

فرانک در مورد «سازماندهی قدم به قدم» صحبت کرد که آن خ در مسیر گسترش خود به مناطق جدید به شیوه زیرزمینی آن را انجام می دهد.

ارتش نوین خلق پس از ورود به یک باریو نخست یک گروه ارتباط را به وجود می آورد. این گروه ارتباط کارش این است که یک تحلیل در مورد شرایط باریو ارائه دهد و مسائل را از جنبه سیاسی و امنیتی بررسی کند.

در اینجا بطور خلاصه آنچه را که انجام می گیرد اشاره می کنم. البته شرایط در همه جا یکسان نیست. گروه سازمانده باریو که شامل دهقانانی آگاه شده می باشد جای گروه ارتباط را میگیرد. فعالیتهای اقتصادی خود را شروع می کند و گروه‌های همیاری دهقانان در امر تولید را به وجود می آورد. گروه‌های مشخص به کارهای معین گمارده میشوند. گروه‌های مختلفی همچون، جوانان، زنان، کارگران کشاورزی، کارگران غیر کشاورز و بقیه تأسیس میشوند. در این گروه‌ها توده‌ها آگاهی‌های

خود در رابطه با ستم و استثمار که با آن دست به گریبان هستند را عمق می‌بخشند و متوجه می‌شوند که انقلاب چگونه به حل این معضلات خواهد رفت و نقش خود را در پروسه‌ی انقلاب در می‌یابند. دهقانان سازماندهی شده به انحاء مختلف از جمله با جمع‌آوری خبر در مورد مواضع دشمن به آن‌ها کمک می‌کنند. کمیته سازماندهی باریو، که از حمایت توده‌ای برخوردار بوده و اتوریته سیاسی دارد از اینجا ریشه می‌دواند. آنگونه که فرانک اشاره می‌کند از این نقطه به بعد آن‌ها می‌تواند رفرم ارضی را آغاز کند. یک شعبه از حزب کمونیست نیز در این مرحله به وجود می‌آید، نیروی دفاع محلی شکل می‌گیرد و سرانجام نوعی کمیته انقلابی روستایی تأسیس می‌شود. این کمیته که توسط افراد روستا یا از طرف سازمانهای توده‌ای انتخاب می‌شوند بعنوان قدرت سیاسی خلق وارد عمل می‌شود. زیر کمیته‌هایی نیز به وجود می‌آیند که مسئول مسائلی از قبیل آموزش، تولیدات، بهزیستی، فرهنگ، رسیدگی به اختلافات محلی و دیگر موارد میشوند.

مسائل زنان در مناطق روستایی

بخشی از برنامه‌ی جبهه دموکراتیک ملی چنین می‌گوید: «زنان از ستمی خاص در رنجند؛ ستمی که به واسطه‌ی وجود سیستم فئودالی، استعمار، کاپیتالیسم، و امپریالیسم شدت یافته است. زنان رنج و شکنجه‌های بسیاری را از سر می‌گذرانند؛ پست شمرده میشوند، مورد تبعیض واقع می‌گردند و اینها سوای ستمی ست که کلیدی نیروهای کار را در بر می‌گیرد. تنها با پیگیری مسیر رهایی زنان، به شورش کشاندن، جرأت بخشیدن، و حمایت از آنان برای در هم شکستن قید و بندهای خانواده و سنت است که انقلاب می‌تواند زنجیرها را بگسلد و خشم زنان را به عنوان نیروی قدرتمندی رها کند تا وظیفه‌ی رهایی خلق و جامعه را جامه عمل بپوشاند.»

ستم نیمه فئودالی یک حقیقت موجود در مناطق روستایی فیلیپین است. به عنوان

نمونه، هنوز نیز ممکن است بدهکاری دهقانان به زمینداران از طریق کلفتی دختران دهقان برای زمینداران پرداخت شود.

گفتگوی درازمدتی با ایزابل داشتم که در آن روش و تجربیات انقلاب در مورد مسأله‌ی زنان را توضیح داد.

وقتی که ارتش نوین خلق در یک باریو سازماندهی می‌کند، یک سازمان زنان جداگانه تأسیس می‌شود. در این سازمان مسائل زنان در رابطه با جامعه بررسی می‌شود. یک «کلاس عمومی» در مورد مسائل زنان دایر می‌شود. ایزابل گفت: «ما به زنان توضیح می‌دهیم که آنان نصف جمعیت را تشکیل می‌دهند و وظایف و نقش مهمی در مبارزه دارند. به زنان می‌گوییم که مشکلات آنها به خاطر سلطه‌ی مردان در سیستم نیمه فئودال - نیمه مستعمره است. از آنها می‌خواهیم تا به مبارزه بپیوندند و در امر تولید شرکت کنند.»

ایزابل از مشکلات زنانی که به مبارزه می‌پیوندند صحبت کرد: «زنان در مورد اینکه در خانواده حق رأی ندارند و وابسته به شوهرهاشان هستند به بحث می‌نشینند. شوهرها از این بحثها با خبر می‌شوند و زنها و شوهرها را تشویق می‌کنند تا به این بحثها بپیوندند. یک کلاس عمومی نیز برای مردان گذاشته می‌شود تا آنان را از نقش زنان در مبارزه با خبر کنند.»

زندگی دهقانی خانواده را در کل درگیر کاری طاقت فرسا می‌کند مضاف بر این، بحران فعلی در اقتصاد فیلیپین این فشار بر خانواده را شدت بخشیده است. منطقه‌ای که از آن دیدار میکردم، تمامی اعضای خانواده، حتی بچه‌های کم سن و سال مشغول کار بودند. یک نوع تقسیم کار سنتی در خانواده‌ها هست که چه کسی چه کاری را انجام دهد؛ کارهایی از قبیل کشت، آبیاری، تهیه‌ی هیزم، رسیدگی به چارپایان، چیدن علف و نظافت بین اعضای خانواده تقسیم می‌شود. زنان کارهای کمرشکن خانه‌داری و بزرگ کردن بچه‌ها را به اضافه‌ی کارهای مربوط به کشاورزی، بخصوص سبزیکاری را به عهده دارند (در شمال لوزان زنان در امر شخم زدن زمین

نیز فعالند). اگر خانواده‌ای دارای سه فرزند باشد فقط یکی از آنها می‌تواند به مدرسه برود و تا کلاس ششم درس بخواند.

بقول ایزابل این شرایط تا پیروزی انقلاب تغییری نخواهد کرد. اما سازمانهای توده‌ای دهقانی و ارتش نوین خلق یک کارزار بزرگ را در پیکار با بیسوادی به راه انداخته‌اند. و همچنانکه ایزابل در رابطه با تقسیم کار در خانواده اشاره کرد: «مردان نیز می‌توانند آشپزی کنند». آن‌ها زنان را تشویق می‌کند تا به تیمهای همیاری بپیوندند.

ایزابل در رابطه با روابط بین زن و مرد و بدرفتاری در خانواده‌ها توضیح داد: «این مشکلات در گروه‌های ویژه بررسی میشود؛ اما زنان بایستی برای رفع مشکلات سیاسی و شخصی خود از ارتش نوین خلق کمک بخواهند. در اینگونه موارد یکی از چریکهای آن‌ها با زن و مرد وارد بحث می‌شود، بعد زن و شوهر مساله را عمیقتر بحث می‌کنند و به انتقاد از خود می‌پردازند. برای پی بردن به اینکه آیا مشکلاتشان حل شده است یا خیر، ملاقاتهای دیگری با آنان برقرار خواهد شد. اگر پیشرفتی حاصل نشده بود، جلسات بحث و انتقاد ادامه خواهد یافت.» ایزابل گفت که با مساله‌ی آزار و اذیت زنان به شدت رفتار می‌شود. این مهم را در جلسات مرتباً به گفتگو می‌گذارند.

به من گفته شد که بعضی از زنان پس از اتمام کلاس عمومی به مطالعاتی جامعه‌فیلپین و انقلاب که یک آموزش پایه‌ای مبارزاتی محسوب می‌شود، می‌پردازند. از میان این زنان آگاه ممکن است از بعضی‌ها خواسته شود تا به حزب کمونیست بپیوندند و مسئولیت سازماندهی باریوها را به عهده بگیرند.

تس رزمنده‌ی جوانی که در رابطه با جوانان فعالیت می‌کند به من در مورد آموزش سیاسی گفت: «ما بین توده‌ها رفته و با آنها صحبت می‌کنیم؛ با خود ادبیات انقلابی را همراه برده و به آموزش آنها مشغول می‌شویم؛ حتا بعضی وقتها تخته‌سیاه با خود حمل کرده و کلاسهای موقتی دایر می‌کنیم.» رزمندگان آن‌ها

می‌توانند وسایل آموزشی را با خود حمل کنند.

سلامتی و خدمات پزشکی

به من گفته شد که دومین مساله پس از زمین که انقلاب بایستی به آن رسیدگی کند، مساله‌ی سلامتی دهقانان است. در منطقه، هیچگونه مرکز بهداری دولتی وجود ندارد. نوعی «مرکز رسیدگی اجتماعی» که بیشتر جنبه‌ی کنترل توده‌ها را دارد هنگامی که ارتش پیدایش می‌شود موقتاً برقرار می‌شود.

به خاطر وجود گرمای زیاد و بارانهای فراوان، بیماری سل در منطقه‌ای که از آن دیدن می‌کردم فراگیر شده بود. مالاریا و بیماریهای روده‌ای بسیار رایج بود.

وقتی که فهمیدم لویی که افسر فرماندهی این اسکواد است در عین حال مسئول بهداری ارتش نوین خلق نیز می‌باشد خیلی تعجب کردم. او در این رابطه صحبتایی کرد: «بیشتر از اینها برای کارهای پزشکی به متحدانمان در شهرها متکی بودیم؛ اما حالا در زمینه‌ی رسیدگیهای پزشکی به رزمندگان و توده‌ها خودکفا هستیم و دهقانان زیادی در حال آموزشهای پزشکی هستند.

سطوح مختلفی از آموزشهای پزشکی در جریان است، (از کارهای ساده تا جراحی‌های پیچیده). لویی گفت که هر دانشجو تعلیماتی از قبیل طب سوزنی، مداوای گیاهی و فنون اولیه‌ی دندانپزشکی را با هم می‌آموزد. تواناییهای پزشکی ارتش نوین خلق امروز شامل رسیدگی به بیماریهای کودکان، زنان، تولید و کار گذاشتن اعضای مصنوعی بدن (پای مصنوعی) و حتی جراحی‌های بسیار پیشرفته است.

در جاهائی که ارتش نوین خلق نفوذ بیشتری دارد جنبش دهقانان سازماندهی بهتری شده و زنان دهقان فعالیت بیشتری دارند و معمولاً آموزشهای بهداشتی و تغذیه را به عهده می‌گیرند. اینگونه فعالیتها توانسته است بیماری مالاریا را در مناطق نفوذ چریکها کاهش دهد؛ اما همانطور که خود رزمندگان باور دارند و می‌گویند، هنوز کارهای بسیاری مانده که بایستی به آنها رسیدگی شود.

انترناسیونالیسم و بدرودی انترناسیونالیستی

یک هفته را در یک جبهه چریکی به سر برده‌ام. در این زمان کوتاه چیزهای

زیادی را فهمیدم و تجربه کردم و دوستان بسیار نزدیکی پیدا کردم. حالا اما با اندوهی در دل، لحظه‌ی بدرود رسیده بود.

از روحیه‌ی بالای انترناسیونالیستی رفقا متعجب بودم. از من می‌خواستند که از مبارزاتشان درس بگیرم و در عین حال بر آن بودند تا از مبارزات انقلابی در آمریکا بشنوند و بیاموزند. به خاطر می‌آورم که از ایزابل پرسیدم آیا دهقانان از انترناسیونالیسم مطلع هستند، و صورتش را به خاطر می‌آورم که با این پرسش غرق در شگفتی شده بود. «البته که مطلعند... دهقانان باید بدانند که این یک جنگ انترناسیونالیستی است و ما باید از مبارزات در دیگر کشورها حمایت کنیم.»

آخرین شب من در اردوگاه «شب همبستگی» نامیده شد. در کنار آتش نشستیم، شوخی کردیم و سرود خواندیم. تعدادی از رزمندگان یک گوشه از سرودهای ارتش نوین خلق را اجرا کردند که ما بعنوان «هدیه‌ای به رفقا» آنرا ضبط کردیم. رفیق همراهم داستانی از حماسه‌ی مقاومت رفقای حزب کمونیست پرو در زندان فروتون که سال ۱۹۸۶ به وقوع پیوست تعریف نمود. به رسم بدرود سخنرانی کردیم و سرود انترناسیونال را به زبانهای انگلیسی و تاگالوگ خواندیم.

بامداد روز بعد با یک تیم چندنفره از منطقه‌ی چریکی خارج شدیم.